

جایگاه ولایت و رهبری در نظام سیاسی اسلام (۲)

در گفتگو با

استاد فرزانه حضرت آیه الله مصباح یزدی "دام ظلّه"

اشاره:

آنچه در پی می آید، حاصل برخی پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در نشست صمیمی دانش‌جویان سراسر کشور دانشگاه‌های آزاد و دولتی با استاد فرزانه حضرت آیه الله مصباح "دام ظلّه" مطرح شده است. پس از بازنویسی و مختصر تغییراتی، اینک قسمت دوم این گفتگو تقدیم آشنایان می‌گردد.

چرا رهبر جمهوری اسلامی ایران را
«ولی امر مسلمین» می‌نامیم؟

الگوی اولی اسلام برای حکومت، حکومت واحد جهانی تحت رهبری امام معصوم علیه السلام می‌باشد. در این الگو مرزهای جغرافیایی

جای خود را به مرزهای عقیدتی می‌دهد و کشور اسلامی شامل کلیه مناطقی خواهد بود که در آن مسلمان زندگی می‌کند.

نقش ولی فقیه در حکومت اسلامی
از سوی دیگر، حکومت اسلامی به معنای تدبیر امور مسلمین براساس قوانین دینی و رعایت مصالح شهروندان می‌باشد و حاکم، به عنوان مجری احکام اسلامی کسی است که شرایطی ویژه را دارا است و یا نبود یا از بین رفتن آن شرایط، صلاحیت حکومت نیز از او سلب می‌گردد. این شرایط که عبارتند از: آگاهی همه جانبه و عمیق نسبت به مقررات اسلامی، داشتن تقوی به عنوان ضامن اجرای احکام دین و رعایت مصالح مسلمین، و شناخت کافی از مصالح اجتماعی و سیاسی، مؤلفه‌هایی

محکم مردمی و سرمایه عظیم بیعت امت با رهبر می باشد.



روش عقلا در تبعیت از یک حکومت

نکته دیگری که تذکر آن ضروری می نماید آن است که مطابق رویه عقلایی و بینش عرفی مردم دنیا، هرگاه در یک کشور حکومتی تشکیل شود و اهل تشخیص و افراد مجتمع در پایتخت، از آن حکومت تبعیت کنند، سایر شهرها و مناطق که گرایش به حفظ آن حکومت دارند، به حمایت از آن می پردازند. بر همین اساس، در نامه هایی که بین امیرمؤمنان و معاویه رد و بدل شده است، به سؤالی از جانب معاویه بر می خوریم که می پرسد: چرا باید از شما اطاعت کنم در حالی که با شما بیعت نکرده ام؟ حضرت در جواب می فرمایند: تو خلفای قبل از من را جانشین رسول الله ﷺ، و اطاعت آن ها را بر همه مسلمین واجب می دانستی در حالی که، فقط اهل مدینه با آنها بیعت کرده بودند، ولی این منشأ وجوب اطاعت بقیه افراد شده بود، پس اطاعت از من هم بر تو واجب بوده است. البته، این سخن حضرت به منزله بحثی جدلی و براساس پذیرفته های طرف مقابل می باشد. بنابراین، با توجه به این که اسلام، حکومت را برای همه مسلمین می خواهد و رکن اصلی این حکومت وجود اسلام شناسی عادل و زمان شناس جهت اجرای احکام دینی است، و از طرفی، در حال حاضر، مطابق دیدگاه اسلامی، هیچ حکومت حقی

هستند که باعث هدایت جامعه اسلامی به سوی سعادت مادی و معنوی خواهند بود.

نگاهی هرچند گذرا به گذشته و حال مسلمین و مشاهده نابسامانی ها، گروه بندی ها، برادرکشی ها، و عقب ماندگی های مادی و معنوی به روشنی گویای این واقعیت است که عامل اصلی بروز چنین وضعیتی، نبود پایگاهی محکم به عنوان محوریت جامعه اسلامی جهت هدایت افراد، رفع اختلافات، جلوگیری از بروز فتنه ها، و خنثی سازی نقشه دشمنان بوده است.

از این رو، اسلام حکومت ولی عادل را به عنوان عاملی سعادت بخش و وحدت آفرین تشریع کرده، و آن را برای «تمام مسلمین» می خواهد. واقعیت های موجود، گواهی می دهد در هیچ نقطه ای از دنیا، حکومتی اسلامی با زیرساخت های دینی به چشم نمی خورد و تنها، نظام جمهوری اسلامی ایران است که منطبق با نظریه دینی حکومت شکل گرفته است. این نظام برخوردار از پشتوانه بسیار

به‌جز جمهوری اسلامی ایران در جهان وجود ندارد. پس بر همه مسلمانان لازم است پیرامون محور ولایت فقیه تجمع کرده و با حمایت از نظام مبتنی بر آن، به احیای مجدد تمدن اسلامی و تأمین عزت مسلمین کمک نمایند. همان‌طور که امروزه شاهد اعلام حمایت و تبعیت بسیاری از گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی سراسر دنیا از ولی‌امر ایران به‌عنوان ولی‌امر مسلمین جهان می‌باشیم و از این‌روست که ما ولی‌امر خود را «ولی‌امر مسلمین» می‌دانیم.

ناگفته نماند این نامگذاری، مبتنی بر نظریه مکتبی ما و منطبق با طرح اصلی حکومت اسلامی است و منافاتی با طرح ثانوی حکومت که مستلزم وجود قانون اساسی در چارچوب یک کشور مانند ایران و رعایت قوانین بین‌المللی در تنظیم روابط با سایر کشورها است ندارد، چراکه این دو طرح در طول هم‌دیگرند نه در عرض هم که با هم تنافی پیدا کنند.

آیا جدایی رهبری نظام از مرجعیت تقلید - آن‌گونه که در قانون اساسی جدید پیش‌بینی شده است - مشکلی برای مردم پیش نمی‌آورد؟

اسلام آفرینش انسان را هدفدار و حکیمانه می‌داند و معتقد است آدمی برای نیل به هدفی خاص آفریده شده است. این هدف والا رسیدن به کمال نهایی، یعنی قرب به خدا و

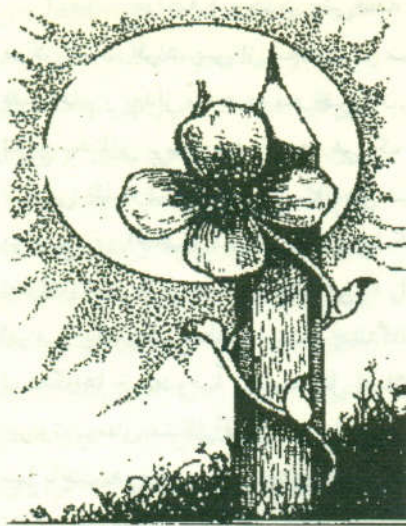
برخورداری از رحمت ابدی اوست. از آن رو که نیل به چنین هدفی بدون برنامه ممکن نیست، به‌ناچار باید راهی فراروی انسان قرار گیرد تا وسیله رسیدن به مقصد باشد. این راه جز عبودیت خدا و تسلیم محض در برابر اوامر و نواهی او نیست.

از سوی دیگر، اسلام دینی جامع است که هم در جنبه فردی و هم اجتماعی زندگی دارای احکام و مقررات است، و تأمین سعادت انسان در گرو عمل به قوانین فردی و اجتماعی است.

باید افزود که عمل به احکام و قوانین الهی، نیازمند شناخت صحیح و دقیق آن است و تا زمانی که این احکام به خوبی شناخته نشود، نمی‌توانیم به‌درستی به آن‌ها عمل کنیم. شناخت این احکام در غیر ضروریات دین، نیازمند پژوهش گسترده و عمیق کارشناسانه و روش تحقیقاتی ویژه‌ای است که اصطلاحاً به آن «فقهات» و به شخص پژوهنده و دین‌شناس «فقیه» و به علم در برگیرنده آن، «فقه» می‌گویند.

ضرورت تقلید در احکام

از آن‌رو که رسیدن به فقهات و اجتهاد و در نتیجه استنباط صحیح دین، نیازمند گذراندن سالیان درازی در راه تحصیل علوم مختلف اسلامی و تلاش بی‌وقفه در جهت یافتن قدرت استنباط احکام دینی از منابع آن است، در هر زمان بر گروهی از افراد جامعه واجب است به این مهم پردازند و نتیجه



تحقیقات خود را در اختیار دیگران قرار دهند تا از این طریق آن‌ها نیز قوانین اسلامی را بشناسند و به آن عمل کنند.

این روش در همه تخصص‌های بشر به کار گرفته می‌شود. از این‌روست که انسان‌ها به حکم قریحه عقلایی خود در آنچه دارای تخصص کافی نیستند، به کارشناسان مراجعه می‌کنند، تا ناشناخته‌های خود را شناسایی کنند و زندگی خویش را سامان دهند؛ مانند رجوع به مهندس ساختمان، مکانیک، پزشک و ...

به همین ترتیب، برای شناخت احکام دینی نیز به فقها مراجعه می‌کنند، تا پس از آشنایی با احکام اسلام، آن را در زندگی به کار بندند. از این‌رو، در عرف دینی از مجتهدان به عنوان «مرجع تقلید» یعنی کسی که در مسائل دین به او رجوع می‌شود، یاد می‌کنند.

بنابراین، کار ویژه مرجع تقلید، بیان کردن مقررات اسلامی به صورت قواعد کلی در جنبه‌های فردی و اجتماعی است، اما تعیین مصادیق احکام بر عهده وی نیست. در احکام فردی، این وظیفه بر عهده خود اشخاص است؛ یعنی هر شخص خودش باید مصداق مثلاً این حکم را که «خون حیوانی که خون جهنده دارد نجس است» پیدا کند. وظیفه فقیه نیست که مشخص کند آیا فلان حیوان خونش جهنده است یا نه. اما در احکام اجتماعی، نیازمند مقامی رسمی در جامعه هستیم که برای مردم معتبر باشد.

حال این سؤال به ذهن می‌آید که آیا برای شناخت احکام می‌توان به هر فقیهی، مراجعه و از او تقلید کرد؟ هم‌چنین آیا فقط با تبیین احکام از سوی فقها، می‌توان به حاکمیت اسلام در جامعه امیدوار بود؟ و بالاخره، آیا شأن فقیه در تبیین خلاصه می‌شود، یا وظیفه دیگری مانند تصدی اجرای احکام الهی نیز بر عهده اوست؟ برای پاسخ به پرسش‌های فوق، توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱- رجوع به اعلم

به دلیل اختلاف نظرهایی که در برخی مسائل فقهی وجود دارد، افراد به حکم ذوق فطری خود سراغ کسی می‌روند که از دیگران حاذق‌تر، برجسته‌تر، استادتر، یا به اصطلاح «فقیه اعلم» باشند، پس اعلیت شرط لازم برای رجوع به یک فقیه در امور اختلافی است.

۲- تعدد مراجع و وحدت ولی فقیه

ممکن است افراد، پس از تحقیق در مورد فقیه اعلم و بعد از مراجعه به خبرگان، به نتایج مختلفی برسند و در نتیجه هر یک، از مرجعی تقلید نمایند که، البته این تعدد مراجع، در احکام فردی باعث مشکلی نخواهد شد؛ اما در مسائل اجتماعی که رابطه افراد با یکدیگر مطرح است، چندگانگی دیدگاه‌ها خصوصاً در مسائل کلان و سرنوشت‌ساز، مشکل‌آفرین خواهد بود و چه بسا باعث هرج و مرج و حتی اختلال نظام زندگی اجتماعی بشود. بنابراین، ضرورت دارد یک دیدگاه در کشور حاکم باشد که اولاً: از سوی فقیه آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی ارائه شده باشد؛ ثانیاً: دارای رسمیت باشد؛ و ثالثاً: صاحب آن دیدگاه، از سوی تعداد قابل توجهی از مجتهدان خبره به عنوان اعلم در مسائل اجتماعی معرفی گردیده باشد. به این ترتیب، مبنای تصمیم‌گیری در مسائل کشور و حل معضلات و اجرای احکام اسلامی، بر همین دیدگاه رسمی قرار می‌گیرد.

۳- شأن ولی فقیه در اسلام

ولی فقیه به عنوان حافظ شریعت و مجری احکام و قوانین الهی و مقام رسمی برای تعیین مصداق در مواجهه با مشکلات به وجود آمده، و تصمیم‌گیرنده نهایی در جامعه اسلامی از طرف شارع مقدس معرفی گردیده است. این مقام شامخ، شأنی است که برای

فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام در نظر گرفته شده است. هر چند رهبر برخی از اختیارات خود را مانند قضا به رئیس قوه قضائیه و اختیارات قانونگذاری را به مجلس شورای اسلامی شورای نگهبان - به عنوان ضامن اسلامی بودن قوانین - می‌سپارد، ولی، در همان حال، نقش حیاتی او در جلوگیری از انحراف‌ها، حفظ وحدت، اجرای احکام دینی و همچنین تصمیم‌گیری در مورد مشکلات کلان و سرنوشت‌ساز، امری غیر قابل انکار است. حاصل آنکه: که این امر از اختصاصات رهبر است و دیگران حق دخالت در آن را ندارند.

۴- اعلیت در مسائل سیاسی

اعلمیت در مسائل سیاسی و اجتهادی مفهومی انتزاعی است که دارای دو مشخصه مهم است:

الف. داشتن شناخت بهتر از احکام اسلامی؛

ب. داشتن شناخت عمیق‌تر از مصالح اجتماعی مسلمانان و آگاهی کامل از اوضاع سیاسی و بین‌المللی.

هرگاه فقیهی این دو را به ضمیمه دو شرط عدالت و تقوا و توان مدیریت دارا بود، برای ولایت و حاکمیت معرفی می‌گردد.

۵- آگاهی به مصالح اجتماعی، سیاسی با عنایت به کار ویژه ولی فقیه، که تدبیر

● تنها نظر رسمی و مورد قبول

در مسائل اجتماعی، همان

دیدگاه «ولی امر» است و احکام

صادره از سوی او در مسائل

سیاسی و اجتماعی بر همه لازم

الاطاعه است و مطابق نظر فقیهان

هیچ فقیهی پس از صدور حکم

ولی فقیه، حق ندارد

حکم ولی امر را نقض کند

نتیجه می‌رسیم که مراجع تقلید، محل رجوع مردم در شناخت احکام فقهی هستند و ولی فقیه عهده‌دار امر و نهی و تصمیم‌گیری در مورد مسائل اجتماعی کشور بوده و او امر او لازم‌الاجراست و به دلیل جدا بودن حیطة وظیفه مراجع تقلید و ولی فقیه، تعارضی پیش نخواهد آمد؛ زیرا یکی فقط به ارائه نظرات کلی اسلامی می‌پردازد، و دیگری به اجرای احکام الهی امر می‌کند و احیاناً با وضع قوانینی متغیر، راه را برای عملی شدن احکام ثابت و رسیدن به اهدافی چون عزت مسلمانان و عدالت اجتماعی هموار می‌سازد، و با نظارت دقیق بر حسن اجرای احکام دینی، سیاست‌گذاری‌های لازم را به عمل می‌آورد.

از سوی دیگر، تنها نظر رسمی و مورد قبول در مسائل اجتماعی، همان دیدگاه «ولی امر» است و احکام صادرة از سوی او در مسائل سیاسی و اجتماعی بر همه لازم‌الاطاعه است و مطابق نظر فقیهان هیچ فقیهی پس از صدور حکم ولی فقیه، حق ندارد حکم او را نقض کند.

بنابراین، تفکیک مرجعیت از رهبری، هیچ‌گونه مشکل و یا تعارضی در عمل پیش نمی‌آورد زیرا حوزه عملکرد این دو مقام از هم جداست. اگر چه در صورت امکان، جمع بین مرجعیت و رهبری در یک شخص، فوایدی داشته و از جهاتی بهتر است. ادامه دارد

جامعه بر اساس احکام اجتماعی و سیاسی اسلام است، اگر چه در احکام فردی فقهی، اعلم از فقهای دیگر نباشد، اما چون شناخت او نسبت به احکام و مصالح اجتماعی، سیاسی بیش از فقهای دیگر است، برای تصدی رهبری جامعه اسلامی اولویت خواهد داشت.

عـ ضرورت اطاعت از احکام حکومتی مطابق دیدگاه فقهی، هر گاه حاکم اسلامی حکمی صادر کند، بر همه مسلمانان و از جمله مراجع تقلید و فقهای دیگر اطاعت از آن واجب است و هیچ فقیهی حق نقض حکم او را ندارد.

با در نظر گرفتن مطالب مذکور به این